

# جامعه مطلوب

## از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

دکتر شهلا باقری\*

### چکیده

در این مقاله، پس از طرح ویژگی‌های جامعه مطلوب امیرالمؤمنین علیه السلام، گستره روابط و ضوابط و حقوق اجتماعی در چنین جامعه‌ای در قالب طرحی به نام اساس نامه جامعه آرمانی حضرت امیر علیه السلام ارائه شده است. در این طرح، تلاش گردیده است ضوابط و قوانین محوری و پایه‌ای جامعه آرمانی اسلامی در قالب اصول کلی و اصول موضوعه بیان گردند.

در جامعه آرمانی، شبکه روابط اجتماعی حاصل برقراری روابط و مناسبات درست میان مردم و رهبری است. در این جامعه، مردم و رهبری (امام و مأموم) دو قطب اساسی جامعه‌اند و تنظیمات و مناسبات اجتماعی پیرامون این دو شکل می‌گیرند و شبکه روابط اجتماعی را در یک جامعه به وجود می‌آورند.

کلیدواژه‌ها: جامعه مطلوب (آرمانی)، روابط اجتماعی، امام، نهادهای اجتماعی.

## مقدمه

برای شناخت جامعه مطلوب از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ارائه تعاریف هستی‌شناسانه\* از چهار مفهوم «انسان، جامعه، دنیا و غایت» ضروری است. ارائه این تعاریف به ترسیم خطوط و زوایای کلی جامعه آرمانی و شناخت ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر آن کمک می‌کند. پیشاپیش باید متذکر شد که جامعه آرمانی امیرالمؤمنین علیه السلام ویژگی‌های اتویایی صرف را، که فیلسوفان و حکمای همانند افلاطون بدان پرداخته‌اند، ندارد، بلکه در دوران حکومت - هرچند - کوتاه آن حضرت بر جامعه اسلامی، کمابیش جلوه و تحقق عینی و واقعی نیز به خود گرفت و حتی در اندیشه‌های آن حضرت، سازوکارهای رسیدن به چنین جامعه‌ای شناسایی و پیش‌بینی شده‌اند.

آنچه در ادامه این مبحث می‌آید شمه‌ای از وجوه هستی‌شناسانه مفاهیم چهارگانه مزبور است که تحت عنوان «اصول کلی نظری جامعه مطلوب امیرالمؤمنین علی علیه السلام» مفهوم‌پردازی شده است:

## مفاهیم هستی‌شناسانه در جامعه آرمانی

## الف. انسان

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، انسان ترکیبی از بعد جسمانی و روحانی است. خداوند متعال بعد جسمی انسان را از گل خالص و رطوبتی چسبناک و به صورت اندامی شایسته با اعضای جدا از هم، ولی به هم مرتبط پدید آورده و با دمیدن روح خود در او، بعد روحی انسان را به جریان و حرکت درآورده و از او، انسان زنده و صاحب قوا و نیروهایی ویژه ساخته است: اندیشه‌هایی که موجب تصرف در سایر موجودات می‌شوند، قدرت به کارگیری اعضا و جوارح و ابزار و امکانات در زندگی خود، و قدرت تشخیصی که حق را از باطل تمیز دهد. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۱)

\* ontologic.

### ب. دنیا

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، دنیا خانه‌ای پوشیده از بلا، حيله و نیرنگ است؛ خانه‌ای با حالات گوناگون و ناپایدار و رنگارنگ که سکنه آن نیز از سلامت برخوردار نیستند؛ خانه‌ای که زندگی در آن نکوهیده و امنیت در آن نابود است: «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَاتَدْوُمُ اِحْوَالُهَا وَ لایَسْلَمُ نَزَاهَا اِحْوَالٌ مَّخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مَّتَصَرِّفَةٌ، الْعِیْشُ فِیْهَا مَذْمُومٌ وَ الْاِمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ اِنَّمَا اَهْلِهَا فِیْهَا اِعْرَاضٌ مَسْتَهْذَفَةٌ، تُرْمِیْهِمْ بِسَهَامِهَا وَ تُفْنِیْهِمْ بِحِمَامِهَا.» (همان، خطبه ۲۲۶) ابتدای دنیا سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است: «مَا اَصْفَ مِنْ دَارٍ اَوْ لَهَا عَنَاةٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ.» (همان، خطبه ۸۲) ولی از خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستاخیز نگهبانتان باشد: «فَتَرَوُودَا فِي الدُّنْيَا مَا تَحْزُونَ (تجزون) بِهٖ اِنْفَسْکُمْ غَدًا.» (همان، خطبه ۶۴)

### ج. غایت

هدف و غایت نظام هستی یکی دیگر از اصول نظری معرفت‌شناسانه امیرالمؤمنین علیه السلام است. از دیدگاه آن حضرت، هیچ‌کس بهبوده آفریده نشده تا به بازی پردازد و خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید. انسان‌ها به خود واگذاشته نشده‌اند: «اَیْمَا النَّاسِ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خَلَقَ اَمْرًا عَبَثًا فِیْهِمْ وَ لَاتُرْکُ سُدًی فِیْهِمْ!» (همان، حکمت ۳۷) غایت انسان، سعادت‌مند شدن اوست. وای بر غفلت زده‌ای که عمرش بر ضد او گواهی دهد و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند. عدم غرور در برابر نعمت‌ها و اطاعت مدام از پروردگار موجب عدم پشیمانی و اندوه پس از فرارسیدن مرگ است: «فِیْهَا هَاسِرَةٌ عَلٰی کُلِّ ذٰی غَفْلَةٍ اِنْ یَکُوْنُ عُمْرُهُ عَلَیْهِ حِجَّةً، وَ اِنْ تُوْدِیَةُ اِبْتَامُهُ اِلٰی الشَّقْوَةِ! نَسَّأُ اللّٰهَ سَبْحَانَهُ اِنْ یَجْعَلُنَا وَ اَیَّاکُمْ مِّنْ لَّا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَیْتَقَصَّر (تقتصروا) بِهٖ عَنِ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً وَ لَاتَحُلُّ بِهٖ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَکَايَةَ.» (همان، خطبه ۶۴)

## د. جامعه

در وهله اول، شاید بتوان گفت که از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام جامعه به معنای تشکل در برابر انفراد است؛ آنجا که می‌فرمایند: از پراکندگی بپرهیز که انسان تنها، بهره شیطان است، همان‌طور که گوسفند تنها، طعمه گرگ خواهد بود. هرکس که مردم را به شعار تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هرچند که زیر عمامه من باشد. همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است: «و الزموا السواد الاعظم فان یدالله مع الجماعة و ایتاکم و الفرقة! فان الشاد من الناس الشیطان. کما ان الشاد من الغنم للذئب، الا من دعا الی هذا الشعار فاقتلوه و لو کان تحت عمامتی هذه.» (همان، خطبه ۱۲۷) اما بعد روشن می‌شود که صرف تجمع یا کمیت نظرات، اصالتی ندارد؛ آنجا که می‌فرمایند: فراوانی تعداد شما مادامی که افکار (قلوب) شما پراکنده (اندک) است سودی ندارد: «انه لاغناء فی کثره عددکم مع قلّه اجتماع قلوبکم.» (همان، خطبه ۱۱۹) این گفتار حاکی از آن است که این تشکل یافتگی و انسجام و یگانگی اجتماعی\* از صرف تجمع افراد و یا انبوه فیزیکی آن‌ها در کنار یکدیگر حاصل نمی‌شود و محوریتی را می‌طلبد که قادر به وحدت بخشی افکار و اندیشه‌ها و تألیف قلوب و آراء باشد؛ زیرا اختلاف، نابودکننده اندیشه است: «الحلاف یمهدم الزأی.» (همان، حکمت ۲۱۵)

با عنایت به تعاریف و معانی پایه‌ای مذکور، می‌توان فهمید که جامعه آرمانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای وحدت انسجام و یگانگی اجتماعی خویش و برای آنکه از تجمع ساده افراد کنار یکدیگر و یا انبوه خلق مورد توجه جامعه‌شناسان، تمیز داده شود نیاز به علایم، مشخصات و معرفی‌هایی دارد؛ از جمله: یکی شدن خواسته‌ها، یکی شدن قلب‌ها، دست‌های مددکار یکدیگر، نگاه‌هایی به یک سو دوخته و نیرو (شمشیر)‌های یاری‌کننده و اراده‌های واحد و هم‌جهت: «فانظروا

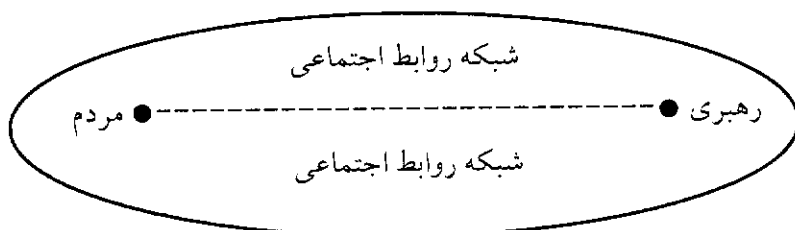
\* social integration.

كيف كانوا حيث كانت الاملاء مجتمعة، و الاهواء مؤتلفة (متفقهة) و القلوب معتدلة و الأيدي مترادفة (مترادفة) و السيوف متناصرة و البصائر نافذة والعزائم واحدة» (همان، خطبه ۱۹۲)

رسیدن به وحدت و انسجام اجتماعی با چنین مشخصات و علایمی سازوکارهای خاص خود را دارد. به نظر می‌رسد که به دلیل تشریح این سازوکارهاست که امیرالمؤمنین علیه السلام از «رعایت حقوق الهی» سخن به میان می‌آورند؛ حقوقی که خدای سبحان آن را بر مردم واجب گردانیده. در یک جامعه آرمانی، هر کس باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند و دیگری را نیز در انجام این مهم یاری رساند، که یکی از واجبات الهی، به اندازه توان نصیحت کردن و برپا داشتن حق و یاری دادن یکدیگر است: «ولكن من واجب حقوق الله على عبادة النصيحة. ببلغ جُهدهم و التعاون على اقامة الحق بينهم» (همان، خطبه ۲۱۶)

در میان حقوق الهی واجب شده بر مردم، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم و آن را عامل پیوند ملت و رهبر و باعث عزت دین قرار داده است: «و اعظم ما افترض - سبحانه - من تلك الحقوق حق الوالى على الرعية و حق الرعية على الوالى فريضة فرضها الله - سبحانه - لكل على كل فجعلها نظاما لالفتهم و عزراً لدينهم.» (همان، خطبه ۲۱۶) نتیجه آنکه، رعایت حقوق الهی بین مردم و زمامدار جامعه باعث قوام جامعه و اجتماع می‌گردد. از سوی دیگر، وحدت کلمه و یگانگی اجتماعی زمانی برقرار می‌گردد که حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر رعایت گردد و هنگامی از بین می‌رود که عکس این حالت اتفاق بیفتد؛ یعنی زمانی که زمامدار بر رعیت ستم کند یا مردم بر حکومت چیره شوند: «... و اذا غلبت الرعية و اليها، او اجحف الوالى برعيته، اختلفت هنالك الكلمة...» (همان، خطبه ۱۶)

در چنین جامعه‌ای، مردم و رهبری دو قطب اساسی‌اند و روابط و مناسبات اجتماعی پیرامون این دو قطب اساسی شکل می‌گیرد و شبکه روابط اجتماعی\* را به وجود می‌آورد.



به بیان دیگر، شبکه روابط اجتماعی نتیجه برقراری روابط و مناسبات صحیح میان مردم و رهبری یا زمامدار و رعیت یا امام و مأموم است. به تدریج، با گسترده شدن کنش‌های متقابل اجتماعی\*\* و تعاملات اجتماعی مردم با یکدیگر، مردم با رهبری و رهبری با مردم، نظام نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی\*\*\* به وجود می‌آید و انتظارات، نگرش‌ها، حقوق، وظایف و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر موجودیت می‌یابد. با سازمان یافتن این انتظارات، نگرش‌ها، حقوق و تکالیف در مجموعه‌ای بزرگ‌تر، نهاد اجتماعی\*\*\*\* به وجود می‌آید که نظامی گسترده از نقش‌هاست.

با عنایت به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان گفت: هر یک از انواع نهادهای اجتماعی در راستای حقوق الهی واجب شده بر مردم شکل می‌گیرد و تشخیص می‌یابد. از این رو، هر یک از نهادهای تعلیم و تربیت، خانواده، اقتصاد و حکومت و سیاست به عنوان یک نهاد اجتماعی، متکفل ایفای حقوق و انتظارات تربیتی و شناختی، خانوادگی، معیشتی و اداره امور جامعه است. هر یک از نهادهای

\* social relation.

\*\* social interaction.

\*\*\* social status, social role.

\*\*\*\* social institution.

اجتماعی را به عنوان مجموعه‌ای از حقوق، انتظارات و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر می‌توان نامید که به نوبه خود نظام نقش‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند؛ مانند حقوق زن بر شوهر و یا شوهر بر زن و متناسب با آن، ظهور نقش‌های زن و شوهری و یا نقش همسری، مادری و پدری در درون نهاد خانواده. و یا حقوق مردم بر رهبر و یا حکومت و حقوق حکومت و رهبر بر مردم و متناسب با آن، شکل‌گیری نقش مردمی و رهبری یا نقش رئیس دولت و حکومت در درون نهاد حکومت و سیاست.

نکته بسیار مهم اینکه در جامعه مورد نظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در سطح کلان اجتماعی، دو قطب «مردم و رهبری» تعیین‌کننده تنظیمات اجتماعی اند. اکنون به بازشناسی حقوقی، اجتماعی این دو قطب که در این طرح به عنوان «اصول موضوعه قانون اساسی جامعه آرمانی» معرفی شده‌اند، می‌پردازیم:

### اصول موضوعه قانون اساسی جامعه آرمانی

#### اصل اول: حقوق مردم بر رهبر

به نظر می‌رسد در کلام حضرت امیر علی علیه السلام، رهبر محور جامعه باشد؛ محوری که همه امور کشور به وسیله او به گردش می‌آید؛ محوری که اگر نباشد پایه‌های حکومت لرزان شده و فرو می‌ریزد؛ محوری که همچون سنگ زیرین آسیاب باید بر جای خود استوار باقی بماند: «وَأَمَّا أَنَا فُقُطُّبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا.» (همان، خطبه ۱۱۹) رهبری که پاسبان خدا در روی زمین است: «السلطان وزعة الله في ارضه.» (همان، حکمت ۳۳۲)

عمده‌ترین وظایف رهبری به قرار زیر است:

۱. تقسیم عادلانه بیت‌المال و رساندن سهم بیت‌المال به طبقات مردم: «فأما حَقُّم عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا

تعلّموا» (همان، ح ۳۴)؛ «... أنه لا ينبغي ان يكون الوالى على الفروج و الدماء و المغانم و الاحكام و الامة المسلمين النجیل، فتكون فى امواهم نهمته. و لا الجاهل فیضلهم بجهلة، و لا الجافی فیقطعهم بجفائیه، و لا الحائف (لاجائف) للذول فیخذ قوماً دون قوم، و لا المرثى فى الحکم فیذهب بالحقوق و یقف بهادون المقاطع و لا المعطل للسنّة فیهلك الامّة.» (همان، خطبه ۱۳۱)

۲. خیرخواهی مردم و راستگویی و نصیحت مردم و هدایت آنها: «... انه لیس على الامام الا ما حمل من امر ربه: الابلاغ فی الموعظة و الاجتهاد فی النصیحة و الاحیاء للسنّة و اقامة الحدود على مستحقیها و اصداؤ الشهان على اهلها.» (همان، خطبه ۱۰۵)

۳. جلوگیری از بی‌سوادی و نادانی مردم به وسیله آموزش آنها (همان، خطبه ۳۴)

۴. همسویی با مردم ناتوان و تنگدست برای جلوگیری از طغیان آنها: «... إن الله تعالى فرض على ائمة العدل (الحق) ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس، کیلا یتبّع بالفقیر فقره!» (همان، خطبه ۲۰۹)

۵. از بین بردن بدعت‌های ناشناخته و برپاداری سنت‌های شناخته شده: «... أن افضل عباد الله عند الله امام عادل، هدی و هدی فاقام سنّة معلومة و أمات بدعة مجهولة (مزوكة).» (همان، خطبه ۱۶۴)

۶. گرفتن داد ستم‌دیده از ظالم، قضاوت بین مسلمانان و جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان: «... و لا ینبغی لی ان أدع الجنّد و المصر و بیت المال و حباية لارض و القضاء بین المسلمين و النظر فی حقوق (حق) المطالبین.» (همان، خطبه ۱۳۶)

۷. جمع آوری مالیات و آبادانی شهر (همان، خطبه ۱۱۹)

۸. اطلاع و مبارزه با فتنه‌انگیزان و آشوبگران: «... فان شغب شاعب استعتب،

فان أبی قوتل.» (همان، خطبه ۱۷۳)



### اصل دوم: حقوق رهبر بر مردم

عمده‌ترین وظایف مردم نسبت به رهبر را می‌توان به صورت ذیل برشمرد.

۱. بیعت با رهبر و وفاداری نسبت به آن: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالتَّصِيحَةِ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالتَّطَاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ.» (همان، خطبه ۳۴) و نیز عدم بیعت شکنی و ستم به رهبر: «اللَّهُمَّ! إِنَّمَا قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي وَنَكَلْنَا بِيَعْتِي وَالْبَيَا النَّاسَ عَلَيَّ.» (همان، خطبه ۱۳۷)

۲. خیرخواهی برای رهبر در نهان و آشکار. (همان، خطبه ۳۴)

۳. اطاعت از فرمان رهبر و اجابت دعوت او. (همان، خطبه ۳۴)

۴. یاری امام و رهبر: «فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانَنِي وَإِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبَنِي.» (همان،

خطبه ۵۷)

۵. اصلاح و به حق بازگرداندن امام. (همان، خطبه ۵۷)

شناخت طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی: «أَنَّ الرُّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَبَيْنَهَا جُنُودَ اللَّهِ وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْحَاصَّةِ وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَالرَّفِيقُ وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْحَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ وَمِنْهَا مُسَلِّمَةُ النَّاسِ وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ الشُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَكُلٌّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سَهْمُهُ وَوَضَعَ عَلَيَّ حُدُودَ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.» (همان، نامه ۵۳)

بر اساس فرمایش امام علی علیه السلام، طبقات و گروه‌های اجتماعی عبارتند از:

۱. لشکریان و سپاهیان خدا: دژهای استوار رعیت و آبروی دولت و عزت و دین و پشتوانه راه‌های امن کشور؛
۲. نویسندگان عمومی و خصوصی: مورد اعتماد در کارهای خصوصی و عمومی؛

۳. قضات دادگستر: استواری کار عقدها و معاهدات؛

۴. کارگزاران عدل و نظم اجتماعی: گردآوری درآمدها و سودها؛

۵. جزیه‌دهندگان؛

۶. مالیات‌دهندگان: وابستگی همه مردم به مالیات‌دهندگان؛

۷. تجار و صاحبان صنایع: رفق و کمک به مردم و برپایی بازارها و کفایت مردم

با تولیدات دستی خویش؛

۸. نیازمندان و مستمندان: محتاج‌ترین طبقه (رعیت) به عدالت؛

۹. زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان، متکدیان، خویشان داران

محروم، یتیمان خردسال و پیران سالخورده، بیچاره و خویشان دار.

رابطه طبقات و گروه‌های اجتماعی با یکدیگر و با حکومت: در بین گروه‌های

اجتماعی، لشکریان و سپاهیان برای عموم مردم و گروه‌های اجتماعی،

فراهم‌آورنده امنیت اجتماعی هستند. سپاهیان هم نگهبانان مرزهای خارجی و

هم پشتوانه امنیت داخلی جامعه می‌باشند. آنان فضای امن اجتماعی، زمینه کار و

فعالیت سایر اقدار اجتماعی را فراهم می‌سازند. از این رو، «کار رعیت جز به

سپاهیان پایدار نباشد.» (همان، نامه ۵۳) از سوی دیگر، تأمین امنیت داخلی و

خارجی جامعه اسلامی توسط سپاهیان، نیاز به بودجه و تأمین مخارج مربوط

دارد تا «به وسیله آن در جهاد با دشمن نیرومند شود و امورات خود را سامان

بخشیده و نیازمندی‌شان کفایت شود.» (همان)

هر دو گروه سپاهیان و اهل خراج (مالیات‌دهندگان) به گروه سومی وابسته‌اند

که عبارتند از: قضات، کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت. وظیفه گروه سوم

استواری و برپایی قراردادها و معاملات، گردآوری درآمدها و سود و کارهای

عمومی و خصوصی است. گروه‌های یاد شده نیز بدون وجود گروه تجار و

بازرگان و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام آورند؛ چرا که وظیفه این گروه تهیه

وسایل زندگی و فراهم ساختن آسایش مردم، ساخت و وسایل مورد نیاز عامه با

دست و برپایی بازار برای فروش محصولات و کمک و رفق مردم است. گروه آخر (طبقه پایین جامعه) شامل زمین‌گیران، نیازمندان و دردمندان، تهیدستان خویشتن‌دار، متکدیان، یشیمان خردسال و پیران سالخورده و بیچاره می‌باشد. این طبقه نیازمندترین گروه به یاری و یاوروری است که باید بخشی از بیت المال و غلات به آنان اختصاص یابد: «... و احفظ الله ما استحفظک من حقه فهم و اجعل لهم قسماً من بیت مالک و قسماً من غلات صوا فی الاسلام فی کلّ بلد، فإنّ للاقصی منهم مثل الذی للادنی.» (همان، نامه ۵۳)

هر یک از گروه‌های اجتماعی به یکدیگر وابسته و نیازمندند. آنان برای تداوم و بقای خود دارای استقلال محض نبوده و بقای اجتماعی خود را در زنجیره کار اجتماعی، مرهون سایر گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌باشند. اصلاح هر یک نیز جز به کمک دیگری امکان‌پذیر نیست. دولت و حکومت برای ساماندهی و اصلاح امور آنان وظایفی بر عهده دارد که بنا به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، مقدار واجب آن در قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تعیین گردیده است: «... ان الرعية طبقات لا یصلح بعضها إلا بعض و لا غنی ببعضها عن بعض... و کلّ قد سمی الله له سهمهُ و وضع علی حده فریضة فی کتابه أو سنة صلی الله علیه و آله عهداً منه عندنا محفوظاً.» (همان، نامه ۵۳)

### اصل سوم: حق حاکمیت

در جامعه آرمانی امیرالمؤمنین علیه السلام، «آگاهی از فرمان خدا»، که خود یک مقوله شناختی و معرفتی است، حق رسیدن به حاکمیت را مشخص می‌نماید. آن حضرت در نامه‌ای به فرزند خود، امام حسن علیه السلام، با اشاره به عنصر آگاهی از خدا صلی الله علیه و آله و صلاحیت رهبری چنین فردی می‌فرماید: بدان پسر! هیچ‌کس چون رسول خدا از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش و برای رستگاری،

راهنمایی او را بپذیر: «... وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَخْذًا لَمْ يُنْبِئْ عَنْ اللَّهِ سِبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ ﷺ قَارِضٌ بِهِ رَائِدًا وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا فَإِنِّي لَمْ أَلْكَ نَصِيحَةً...» (همان، نامه ۳۱) همچنین آن حضرت می‌فرماید: سزاوارترین اشخاص به خلافت کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد تا اگر آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخاست، به حق بازگردانده شود و اگر سرباز زد با او مبارزه شود: «إِيهَا النَّاسِ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامٌ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ (اعملهم) بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنَّ شَعْبًا شَاغِبًا اسْتَعْتَبَ، فَإِنَّ أَبِي قَوْلِيلَ. وَ لَعَنُورِي، لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَتَّعِقُدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ وَ لَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَيَّ مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ وَ لِلْغَائِبِ أَنْ يُخْتَارَ.» (همان، خطبه ۱۷۳)

به نظر می‌رسد که در کنار عنصر آگاهی، قدرت و توانایی تشکیل حکومت نیز مؤلفه مهم دیگری باشد که ضربی از توانمندی شخصی و احاطه به شرایط اجتماعی و زمینه عینی و امکانی برقرای حکومت است. بدیهی است که در چنین شرایطی سازوکارهای انتخاب رهبر، شرایط و ویژگی‌های خاص خود را می‌طلبد؛ چراکه از سویی می‌بایست آگاه‌ترین فرد به فرمان خدا، شناسایی و مشخص گردد و از سوی دیگر، توانمندی تحقق حکومت و شرایط و امکانات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مساعد فراهم شود. بدین‌روی، اگر شرایط انتخاب رهبر، حضور همه مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی و اهل حل و عقد، رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند که عمل آن‌ها نسبت به سایر مسلمانان نافذ است. آن‌گاه نه حاضران بیعت‌کننده حق تجدیدنظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابی دیگر: «وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ.» (همان، خطبه ۱۷۳)

به نظر می‌رسد با عنایت به این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همانند سایر پیامبران الهی با انتخاب جانشین، انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار از میان مردم نرفتند» (همان، خطبه ۱) و «خداوند، پیامبران را حجت خود بر بندگان قرار داد تا جای عذر و استدلال برای کسی باقی نماند» (همان، خطبه ۱۴۴)، تشکیل شورای اهل حل و عقد برای تعیین رهبر، موکول به بعد از وجود شخص نبی و امام علیه السلام است، که آن‌ها حجتی آشکار بر خلقند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر، از اهمیت نقش مردم در حکومت سخن به میان می‌آورند: دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو ... در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد ... عموم مردم، ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی‌اند. پس به آن‌ها گرایش داشته و اشتیاق تو به آن‌ها باشد: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْسَمُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ ... وَأَمَّا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صَعُوكَ لَهُمْ وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ.» (همان، نامه ۵۳) سپس حضرت می‌فرماید: همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است. محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمام‌داری بر ملت ناگوار نباشد: «... و أَنْ أَفْضَلَ قُوَّةَ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ أَنَّ لَا تَنْظَهُرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ وَ لَا تُصْعَقُ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ وَ قَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دُورِهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ.» (همان، نامه ۵۳)

### اصل چهارم: عوامل و عناصر ناشی از حکومت

در بین طبقات و گروه‌های اجتماعی که پیش‌تر بدان اشاره شد، برخی در دستگاه حکومتی و دولتی جایگاه خاصی پیدا می‌کنند؛ از یک سو، به رهبر در انجام وظایفش کمک می‌کنند و از سوی دیگر، واسطه میان رهبر و مردمند. از یک دیدگاه و شاید مطابق با تقسیم‌بندی‌های امروز، می‌توان از آن‌ها با عنوان قوای حکومتی (مجریه، مقننه و قضائیه) نام برد، ولی ما عناوین ذیل را برای این تقسیم‌بندی برگزیده‌ایم:

۱. رؤسا و کارگزاران ارشد دولتی و حکومتی: همانند رؤسای دولت، وزرا، فرمانداران، بخشداران و استانداران؛
۲. نظامیان و سپاهیان؛
۳. مسئولان امور مالی؛
۴. نویسندگان و منشیان؛
۵. قضات.

### وظایف و مسئولیت‌ها در جامعه آرمانی الف. رؤسا و کارگزاران ارشد دولتی

۱. گردآوری مالیات. حضرت به مالک اشتر می‌فرماید: «هذا ما امر به عبدالله علی امیرالمؤمنین مالک بن الحارث الاشتر فی عهده الیه حین ولایه مصر: جباية خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها». (همان، نامه ۵۳)؛
۲. مقابله با دشمنان (نامه ۵۳)؛
۳. ساماندهی و اصلاح کار مردم و رفع نیازهای آنان (همان، نامه ۵۳ و ۶۱)؛
۴. آبادسازی شهرها و برقراری عدالت در شهر (همان، نامه ۵۳)؛
۵. یاری کردن امام جامعه مسلمانان و لزوم راضی نگه داشتن او. حضرت در

نامه ای به عثمان بن حنیف انصاری می فرماید: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ أَمَامًا يَتَّقِدِي بِهِ... وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِقَّةٍ وَسَدَادٍ» (همان، نامه ۴۵) به یکی از فرمانداران خود نیز می فرماید: «فَاتَّكَّ مِّنْ اسْتِظْهَرُ بِهِ عَلَىٰ أَقَامَةِ الدِّينِ وَاقْعُ بِهِ نَحْوَةَ الْإِثْمِ وَأَسْدُ بِهِ لِهَاتَةِ الشَّيْءِ الْمَخُوفِ.» (همان، نامه ۴۶) به کمیل بن زیاد نخعی می فرماید: «وَلَا مَغْنٍ عَنِ أَهْلِ مِصْرِهِ وَلَا مُجْزٍ عَنِ أَمِيرِهِ.» (همان، نامه ۶۱)؛

۶. سهم مساوی همه مسلمانان در تقسیم بیت المال و عدم اختصاص بیت المال به خویشاوندان. حضرت به مصلقه بن هبیره شیبانی می فرماید: «...الَا وَانْ حَقٌّ مِّنْ قِبَلِكَ وَ قِبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا النَّقْيِ سَوَاءٌ: يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ.» (همان، نامه ۴۳)؛

۷. عدم خیانت در اموال عمومی حضرت به زیاد جانشین ابن عباس می نویسد: «... لَنْ بَلَّغْنِي أَنْكَ خُنْتِ مِنْ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لِأَسْئِدَنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَّيْلَ الْأَمْرِ.» (همان، نامه ۲۰)؛

۸. حفظ واجبات کتاب خدا و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله: «... وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَىٰ لِن تَقْدَمَكَ مِنْ حُكْمَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ آثَرٍ مِنْ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَقْتَدِي بِمَا شَاهَدْتُهُ بِمَا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا» (همان، نامه ۵۳)؛

۹. حفظ سنت ها و روش های با ارزش گذشتگان (همان، نامه ۵۳)؛

۱۰. عدم استبداد به رعیت و گشودن پر و بال بر آنان. حضرت به اشعث بن قیس می فرماید: «... لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ.» (همان، نامه ۵) و به یکی از فرمانداران خود می نویسد: «... وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ...» (همان، نامه ۴۶)؛

۱۱. یقین داشتن به حلال بودن غذا و سفره های دعوتی و دورافکندن غذاهاى شبهه ناک حضرت به عثمان بن حنیف الانصاری می نویسد: «... فَانظُرْ إِلَى مَا تَقَضَّمَهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عَلَيْهِ فَالْفِظْهُ وَ مَا آيَقَنَّ بِطَبِيبٍ وَ جَوْهَرٍ فَقُلْ مِنْهُ... فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بِن حُنَيْفٍ وَ لَتَكْفِكَ أَقْرَاصِكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خُلَاصَكَ.» (همان، نامه ۴۵)؛

۱۲. عدم اسراف و برگزیدن میانه‌روی و قناعت به قرص نان خود (همان، نامه ۲۱ و ۴۵)؛  
 ۱۳. عمل به تعهدات حکومتی و امانت فرض نمودن پست‌های دولتی. حضرت  
 به اشعث بن قیس می‌فرماید: «وَأَنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عَنُقِكَ  
 امانة...» (همان، نامه ۵)؛

۱۴. استخدام کارکنان تحت امر پس از مشورت‌های لازم و آزمایش آن‌ها و  
 گماردن ناظر و مراقب بر آنان: «ثُمَّ انظِرْ فِي أُمُورِ عَمَلِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَاراً وَلا تَوَهَّمْ  
 مُحَابَاةً وَآثَرَةً... ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ  
 تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لَأَمُورٍ هُمْ حَذَوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْإِمَانَةِ وَالْوَفْقِ بِالرَّعِيَةِ.» (همان، نامه  
 ۵۳)؛

۱۵. برآورده کردن خواسته‌های نظامیان و ستانیان از آن‌ها: «... فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ  
 واصلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ.» (همان، نامه ۵۳)؛

۱۶. انتخاب قاضی و رفع نیازهای او و گرامی داشتن مقام و منزلت وی: «ثُمَّ اخْتَرِ  
 لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ.» (همان، نامه ۵۳)؛

۱۷. مدارا و درشتی کردن هر یک به وقت خود (همان، نامه ۴۶)؛

۱۸. فروتنی و گشاده رویی با مردم و یکسان نگرستن به آنان حتی در سلام و  
 اشاره چشم. (همان، نامه ۴۶)

### ب. نظامیان و سپاهیان

۱. برخورد قدرتمندانه و جهاد با دشمن؛ لزوم داشتن قدرت و هیبت در برابر  
 دشمن و شکستن شوکت او. حضرت به کمیل بن زیاد نخمی می‌نویسد: «... فَقَدْ  
 صِرْتَ جِسْرًا لِيْنَ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنَكِبِ وَلا مَهِيْبِ  
 الْجَانِبِ وَلا سَادِّ تُغْرَةً وَلا كَاسِرٍ لِعُدُوِّ شَوْكَةً...» (همان، نامه ۶۱)؛





## ه. قضات

۱. پرهیز از خودرأیی در صدور احکام و در نظر گرفتن کتاب خدا و سنت پیامبر (همان، خطبه ۱۸)؛
۲. خدا و رسول را مبنای قضاوت رأی قرار دادن (همان، خطبه ۱۲۵)؛
۳. قضاوت بدون پیش‌داوری: «لیس من العدل القضاء علی الثقة بالظن» (همان، حکمت ۲۲۰)؛
۴. عدم معامله قضات با مال حرام و برخورد با این مسئله.

## نتیجه

برای طراحی نظریه‌هایی که بتواند تبیین درستی از روابط اجتماعی در جامعه ارائه دهد، استناد به کلام حضرت علی علیه السلام می‌تواند راهگشای مناسبی تلقی گردد. تنظیم روابط اجتماعی و ساختار بندی این روابط در جامعه بر مبنای دو محور و ستون اساسی «مردم و رهبری» از سخنان حضرت امیر علیه السلام استخراج و استنباط گردید. این دو قطب اساسی، سرچشمه و منشاء شکل‌گیری و تنظیم سایر روابط اجتماعی و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی مرتبط به حساب می‌آیند. تبیین وظایف، مسئولیت‌ها و حقوق مردم نسبت به رهبری و رهبری نسبت به مردم و تشکیل نهادهای اجتماعی ذی‌ربط برای استیفای این حقوق، مسئولیت‌ها مهم‌ترین رئوس چنین مبحثی را تشکیل می‌دهد.

## منابع

- دشتی، محمد، نهج‌البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۹ ش، قم، انتشارات مشرقین، چاپ چهارم.